



در جستجوی گمشده

www.bargozidegan.net

- پیش‌گفتار ۴
- مقدمه ۵
- پاسخ به مهم‌ترین سؤال‌های بشریت ۷
- کتاب مقدس چگونه کتابی است؟ ۷
- چگونه اطمینان کنیم؟ ۹
- خدا کیست؟ خدا چیست؟ ۱۲
- معنی کلمه‌ی خدا یا GOD: ۱۴
- آدم چه کسی بود؟ ۱۵
- دو تصویر ۱۶
- پسر خدا یعنی چه؟ ۱۶
- قانون حیات گیاهی و حیوانی ۱۷
- آدم قادر به اطاعت از فرمان نیست ۱۸
- گناه چیست؟ ۱۹
- بدی چیست؟ ۲۰
- آدم و رویارویی با مانع بزرگ ۲۱
- یک خون با ارزش ۲۲
- آدم، مار را انتخاب نکرد ۲۳
- درخت شناخت نیک و بد ۲۴
- چیست؟ ۲۴
- خدا یک جایگزین را پذیرفت ۲۷
- کفاره چیست؟ ۲۸
- نخستین مذهب ۲۸
- فرق نجات و مذهب ۲۹
- عیسی مسیح کیست؟ ۳۰
- شاگردان مسیح ۳۱
- پیشگویی‌ها ۳۳
- انجیل به چه معنی است؟ ۳۴
- خبری خوش، اما نه برای همه ۳۴
- مسیحی شدن، تغییر مذهب نیست ۳۵
- یک رابطه‌ی احیا شده ۳۷
- منطقی‌ترین استدلال کتاب مقدس ۴۰
- چطور خون عیسی مسیح ما را پاک می‌کند؟ ۴۰
- گناه کبیره و گناه صغیره ۴۲
- چرا خدا این راه سخت را انتخاب کرد؟ ۴۳
- پاسخ خدا به گناهان ما ۴۴
- ایمان یک تصمیم شخصی است ۴۵
- ثمرات روح القدس ۴۷
- نجات هدیه‌ی خدا به شما است ۴۹
- به این دعوت خدا چه جوابی می‌دهید؟ ۵۰
- ابزار لازم ۵۰

«کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود که آن نود و نه را در صحرا نگذارد و از عقب آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟ پس چون آن را یافت، به شادی بر دوش خود می‌گذارد، و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را می‌طلبد و بدیشان می‌گوید با من شادی کنید، زیرا گوسفند گمشده‌ی خود را یافته‌ام. به شما می‌گویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبه‌ی یک گناهکار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند.»

انجیل لوقا باب ۱۵ آیات ۴-۷

پیش‌گفتار

دوست عزیز!

برای نگارش «در جستجوی گمشده» همه‌ی سعی من بر این بوده تا تمام حقایقی را که در ایمان به عیسی مسیح تجربه کرده‌ام و برای زندگی من فوق‌العاده تأثیرگذار بودند، به اشتراک بگذارم، تا شما هم بتوانید هدف اصلی خدا را در زندگی خود پیدا کنید و حیاتی سراسر از شادی و عشق به خداوند را تجربه کنید. قصد من محکوم کردن اعتقادات شخصی شما عزیزان نیست، بلکه فقط قرار دادن شما در مقابل حقایقی بدون سانسور که برگرفته از تاریخ می‌باشد و بی‌طرف‌ترین شاهد است. بعد از آن انتخاب با شخص شما خواهد بود که آیا مشتاق هستید این آرامش و شادی را تجربه کنید یا خیر.

به شما قول خواهم داد که وقتی خواندن این کتاب را شروع کردید، دیگر هرگز زندگی شما مانند سابق نخواهد بود، چراکه شاید شما خواننده‌ی گرامی آن «گمشده» باشی.

آمین!

کشف حقیقت

مانند همه‌ی مردم دنیا، من نیز با یک دین و مذهب خانوادگی متولد شدم، با اعتقادات و باورهای آن بزرگ شدم و طبق قانون طلایی آن، تنها آن را کامل‌ترین عقیده و بهترین راه نجات برای همه‌ی انسان‌ها می‌دانستم. اما امروز برای شما، از حقیقتی می‌گویم که نگاه من را به کل زندگی و حیات بشری عوض کرد و تمام اراده و تصمیمات زندگی من تحت قدرت و نفوذ خدایی قرار گرفت که همیشه در ذهن خود، تصویری مبهم و غیرقابل درک و حتی گاهی بی‌انصاف و بی‌احساس از او داشتم.

لیکن بعد از شناخت عیسی مسیح، در رابطه‌ای تازه و صمیمانه با خدایی قرار گرفتم که تقریباً همیشه از خواسته‌ها و ملاک‌های او برای قدوسیت و عدالت در زندگی، گریزان بودم.

یکی از باارزش‌ترین فرصت‌های زندگی من، مطالعه‌ی کتابی به نام «کتاب مقدس» بود. بعنوان یک شاهد می‌توانم بگویم که حتی فکر باز کردن این کتاب چقدر برای بعضی از عزیزان، دلهره و ترس به همراه دارد، چه برسد به مطالعه‌ی آن، اما فهمیدن و آشکار شدن حقایقی که به دلیل دین و مذهب خانوادگی من، همیشه از من دور بودند، دقیقاً در گرو خواندن همین کتاب بود.

یک نابینایی بزرگ که اکثریت ما انسان‌ها به آن مبتلا هستیم، در اصل بزرگ‌ترین نوع نابینایی، همان کوری روحانی یا ندیدن حقیقت است.

من حقیقت خدمت بزرگ‌ترین شخصی که تا به حال بر روی زمین زندگی کرده و در این خدمت، بزرگ‌ترین نوع محبت و فداکاری ممکن را برای نسل بشر انجام داده، یعنی «عیسی مسیح» را با شما در میان خواهم گذاشت.

«عیسی ناصری کسی است که بدون پول و اسلحه، بیشتر از اسکندر و سزار و ناپلئون قلب میلیون‌ها نفر را فتح کرد. او بدون علم و آموزش بیش از همه‌ی فلاسفه و محققین بر امور انسانی و الهی اشراف داشت. او بدون فصاحت کلام، کلمات حیات را اعلام نمود؛ کلماتی که نظیر آن را قبلاً کسی نگفته بود و حتی چنان تأثیری گذاشت که هیچ شاعر و سخنرانی به پای او نرسیده است. او بدون نوشتن حتی یک خط بیش از تمام مردان بزرگ دوران قدیم و جدید قلم دیگران را به حرکت درآورده است. او که در آخری کوچک بدنیا آمد و بعنوان یک جنایتکار مصلوب گردید. امروزه سرنوشت دنیای متمدن را نیز در کنترل خود دارد و بر یک امپراتوری روحانی که یک-سوم ساکنان دنیا را در خود جای می‌دهد، حکومت می‌نماید.»

فیلیپ اسکاف

* پاسخ به مهم‌ترین سؤال‌های بشریت

اما ابتدا لازم است تا برای همه‌ی خوانندگان محترم، چند پرسش مهم پاسخ داده شود. الزامی است که ابتدا بدانیم:

- آیا خدا واقعاً وجود دارد؟
- اگر چنین است، او چه کسی است؟
- او کجاست؟
- آیا این خدا به زندگی و آینده‌ی من علاقه دارد؟

هر تحقیق و جستجویی ابتدا نیاز به یک منبع موثق از لحاظ تاریخی دارد. کتاب‌های زیادی در مورد خدا و خلقت و نیز در مورد پذیرش یا رد آن نوشته شده است. اما هر کدام از آنها به دلیل اینکه از تفسیر شخصی افراد، نشأت گرفته یا می‌گیرند، از گفتن اصل داستان ناتوان می‌باشند.

* کتاب مقدس چگونه کتابی است؟

در حقیقت این یک کتابخانه‌ی بزرگ الهی است که در یک کتاب، به نام کتاب مقدس قرار گرفته است. کتابخانه‌ای که کتاب‌های آن با وحدتی منحصر بفرد ریشه یا منشأ وقایع و پیامدهای آینده را در گذشته نشان می‌دهند.

این کتاب زندگی‌نامه‌ی مردان بزرگ دوران گذشته از جمله نوح، ابراهیم، اسحاق، موسی، داوود و سلیمان می‌باشد. این کتاب قهرمانان ایمان را همچون افرادی کامل و بی‌نقص معرفی نمی‌کند، بلکه برعکس نشان می‌دهد با توجه به قصورهایی که هر کدام از آنها

داشتند، اطاعت و عشق و محبت وافر خود را به خدا و خالق خویش ابراز می‌کردند.

کتاب مقدس داستان خود خداست در ورای ده‌ها هزار واقعه‌ای که در کتاب مقدس آمده است، خدایی قرار دارد که خود سازنده‌ی تاریخ و دوران‌های تاریخی است.

این کتاب با کتاب آغازها یا پیدایش شروع می‌شود و با کتاب مکاشفه که کتاب پایان‌هاست خاتمه می‌پذیرد. بدین ترتیب در یک سوی این کتاب ازل و در سوی دیگر آن ابدیت را می‌بینیم و آنچه در میان این دو قرار دارد «زمان» است و این خود خداست که در تمام این ادوار در حال تحقق افکار و اراده‌ی خویش است. شما خواننده‌ی محترم، اگر به کوچک‌ترین جزئیات کتاب مقدس مراجعه کنید، خواهید دید که در تمام تاریخ این کتاب فقط یک قصد و هدف عظیم در جریان است و آن هدف، نقشه‌ی ابدی خدا برای نجات یک دنیای در هم شکسته و مخروب است.

کتاب مقدس تا این لحظه پرفروش‌ترین کتاب دنیاست. کتاب مقدس و الهامی خدا امروزه به هزاران زبان و گویش و حتی زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است.

کتاب مقدس خود کتابخانه‌ای است که از ۶۶ کتاب تشکیل شده و بیش از ۴۰ نویسنده دارد که نویسندگان آن تحت الهام الهی آن را به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند. نویسندگان کتاب‌ها هر یک بصورت مستقل و شخصی و بدون اطلاع دیگری کتاب خود را مکتوب کرده‌اند. هیچ یک از آنها از لحاظ توان، استعداد و ادبیات نوشتاری که در نگارش متون خود از آن استفاده کردند، وجه اشتراکی با هم نداشتند.

بطور مثال موسی شخصی بود که در بهترین مدارس مصر تحصیل

کرده بود. اما پطرس یکی از شاگردان مسیح، یک ماهیگیر ساده و فاقد تحصیلات مدرسه‌ای بود. با وجود این، هر دو حکمت و برنامه‌ی خدا را با تأثیر و نفوذی قوی به نگارش در آورده‌اند.

کتاب مقدس شامل دو بخش اصلی یعنی «عهد عتیق» و «عهد جدید» است که در طی پانزده قرن به سه زبان عبری، آرامی و یونانی نگاشته شده است. این مجموعه کتب، روایتگر داستان شیرین خلقت زمین و آسمان و آدم بعنوان اولین انسان و بشر خاکی است و در کنار آن هم داستان سقوط و جدایی انسان از خدا و در امتداد خود، داستان زیبای نجات و رستگاری را دارد.

این شاهکار ادبی شامل تاریخ، قوانین، شعر و سرود، نبوت و پیشگویی، زندگی‌نامه‌ی اشخاص، داستان نجات، داوری و هشدار است.

* چگونه اطمینان کنیم؟

پیشگویی‌ها و نبوت‌ها:

از آنجا که خود خدا خالق ابتدا و انتها می‌باشد او تنها کسی است که قادر است انتها و امور آینده را از ابتدا برای ما بیان نماید و این دقیقاً هويت نبوت و پیشگویی انبیای کتاب مقدس را آشکار می‌نماید. انبیای خدا تنها نقش گوینده و بیننده رویاها را داشتند و خود مولد آن نبودند. یکی از مهم‌ترین خصوصیت کلام الهامی خدا، قابلیت تحقق و اثبات آن است؛ یعنی هر چه که می‌گوید و بیان می‌کند، می‌شود یا بهتر بگوییم قابلیت شدن را دارد.

بسیاری از نبوت‌ها در زمان عهد عتیق صورت گرفته و همه‌ی آنها بر پدید آمدن یک نجات عظیم و نجات دهنده‌ی عظیم دلالت می‌نمودند. بخش اصلی نبوت‌های عهد عتیق بر شخصیت و ماهیت

وجودی نجات دهنده که بر آمدن یک پسر که قرار بود از یک باکره بدنیا بیاید، تکیه داشت؛ اینکه او نام خدا و پدر خویش را برخورد خواهد داشت و رفتار و اعمال او چگونه خواهد بود یا اینکه معجزات و اعمال ماوراءالطبیعه که در خدمت او باید آشکار می‌شد و از سوی دیگر نوع مرگ او و رستاخیز آن نجات دهنده از میان مردگان، که همه‌ی آن نبوت‌ها یکی پس از دیگری تنها در زندگی و حیات یک انسان به نام عیسی مسیح، یعنی نجات دهنده‌ی برگزیده در حال تحقق و آشکار شدن بود. اما کوری روحانی قوم اسرائیل باعث شد تا آنها چشمان خود را بر تمام آن نشانه‌های آشکار ببندند.

تاریخ و اسناد تاریخی:

بزرگ‌ترین گواه اثبات کتاب مقدس خود تاریخ و وجود اسناد تاریخی بسیار قوی است که امروز در اختیار باستان‌شناسان و موزه‌های دنیا قرار دارد و از طرفی تحقیق‌های کتاب‌شناسی بر روی نسخه‌هایی که امروز در دست افراد قرار دارد، بر این ادعا که کتاب مقدس دور از خطر تحریف یا تبدیل شدن قرار دارد، مهر تأیید می‌زند. نسخه‌های خطی قدیمی کتاب مقدس که عموماً از پوست حیوانات تهیه می‌شده، مطابق با نمونه‌های خطی کتابی یا کاغذی متداول امروزی می‌باشد. علم باستان‌شناسی، بسیاری از یافته‌های تاریخی چه از لحاظ فرهنگ‌ها و شهرها و بناهای باستانی را که مورد اکتشاف و اثبات قرار داده، مدیون متون کتاب مقدس و نوشته‌های آن می‌باشد. شهر یا بناهای تاریخی که به دلیل تغییرات جغرافیایی، آب و هوایی و بلایای طبیعی در زیر خروارها خاک و یا زیر بستر یک دریاچه یا دریا قرار داشتند، بواسطه‌ی شهادت متون کتاب مقدس پیرون کشیده شده و وجودشان توسط باستان‌شناسان و تحقیقات تاریخی به اثبات رسیده است. بطور مثال یکی از جنجال برانگیزترین حوادث کتاب مقدس در دوره‌ای که شخصی بنام نوح بر

زمین زندگی می‌کرد، اتفاق افتاد. مطالب، مقالات و کتاب‌های زیادی بر ضد این اتفاق که در زمان حیات نوح و خانواده‌اش افتاد، توسط خدانا باوران و جمع کثیری از دانشمندان و محققین علمی دنیا نوشته شد. تا اینکه یک کشف بسیار عظیم در سال ۱۹۵۹ میلادی تمام جامعه‌ی تاریخی و علمی دنیا را متعجب نمود. عکس‌های هوایی گرفته شده از کوه‌های آارات ترکیه، بر وجود شی‌ای به شکل یک کشتی بر روی رشته کوه‌های آنجا دلالت می‌کرد. می‌توانید اخبار مربوط به کشف کشتی نوح را در اینترنت جستجو و ملاحظه نمایید. چون کتاب مقدس از زبان نویسنده کتاب بیان می‌کند که چگونه بعد از فروکش کردن آن طوفان که همه‌ی زمین را در تلی از آب فرو برد، کشتی نوح بر روی کوه‌های آارات به گل نشست.

شاید اولین سؤال شما از من این باشد که چگونه وجودی را که هیچ انسانی او را ندیده و حتی نمی‌تواند ببیند، باور کنم یا بپذیرم؟ در دنیای ما افراد زیادی هستند که به وجود «خدا» اعتقادی ندارند. چون به چیزی که دیده نمی‌شود، چرا باید ایمان و باور داشته باشیم؟ جالب‌تر این است که بدانید کتاب مقدس هم می‌گوید کسی نمی‌تواند خدا را ببیند و یا واضح‌تر بگویم خدای نادیده بوسیله‌ی حواس پنج‌گانه‌ی ما یعنی، بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه قابل دسترسی نمی‌باشد.

یک سؤال:

آیا شما بعنوان یک انسان دارای ذهن هستید؟ خب اگر ذهن یا فکر شما انسانی است، یکی از حواس پنج‌گانه‌ی ما باید آن را آشکار سازد.

و حال سؤال من از شما این است:

«آیا شما تابه حال ذهنتان را دیده‌اید؟» منظور من مغز شما نیست، چون تفاوتی میان مغز و ذهن وجود دارد. ذهن همان افکاری است که مغز شما آن را دریافت و پردازش می‌کند. پس شما هرگز ذهن خود یا شخص دیگری را ندیده‌اید.

«آیا تابه حال ذهن خود را بو کرده یا چشیده‌اید؟» مطمئناً نه شما و هیچ کس دیگری هرگز این کار را انجام نداده. بنابراین با توجه به این استدلال، شما دارای ذهن نیستید.

سوزنی که در دست شما فرو رفته، باعث ایجاد درد فراوان در شما می‌گردد، اما شما نمی‌توانید خود درد را «بو» و «مزه» کنید یا «ببینید»، فقط آن را می‌توانید «احساس» کنید.

* خدا کیست؟ خدا چیست؟*

«که تنها، لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان
شد و احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید. او را تا
ابدالآباد اکرام و قدرت باد. آمین!»

آیه‌ی ۱۶ از باب ۶ اول تیموتائوس، به همه‌ی ما حقیقتی جالب، از اینکه خدا کیست را نشان می‌دهد.

«تنها» یعنی کتاب مقدس بر واحد بودن و یگانگی خدا شهادت می‌دهد نه دو یا سه خدا اولین فرمان از ده فرمان اصلی یهود هم همین نکته را برجسته می‌کند.

«من هستم بیهوه خدای تو که تو را از زمین مصر و از خانه
غلامی بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.»
خروج باب ۲۰ آیه ۲

«و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و
عیسی مسیح را که فرستادی، بشناسند.»
انجیل یوحنا باب ۱۷ آیه ۳

«لایموت» یعنی نامیرا، خدا خود منبع حیات و هستی است و مرگ
بر او هیچ تسلط و غلبه‌ای ندارد.

«ساکن در نور» این به مفهوم نیست که یک نور، خداست بلکه
درک آن به مفهوم اصلی نور در کلام خدا برمی‌گردد. نور یک تجلی
دیدنی از خدای نادیده است. پس از طریق یک تجلی می‌توانیم آن
نادیده را ببینیم.

«کشف کلام تو نور می‌بخشد و ساده‌دلان را فهمیم می‌گرداند.»
مزمور ۱۱۹ آیه ۱۳۰

پس صحبت از یک چراغ یا جریان الکتریسیته نیست، بلکه منظور
آن تجلی افکار و صفات خداوند است.

«احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید»، نادیده بودن یکی
از صفات برجسته‌ی خداست، خدایی که با پنج حس ما قابل لمس
شدن و دسترسی نیست. اما خدا دارای صفات زیادی است که با آشکار
سازی این صفات، حضور خود را نیز به ما اعلام می‌نماید. به همین
دلیل خدا دارای هیچ شکل و صورتی نمی‌باشد.

* معنی کلمه‌ی خدا یا GOD:

این کلمه به معنای مرکز و مورد پرستش قرار گرفتن است. خدا دارای صفات و ویژگی‌هایی است که با در ارتباط قرار دادن خود در خلقت، می‌تواند این صفات را آشکار نماید. بطور مثال، او چگونه بدون اینکه کسی یا چیزی خلق شده باشد، می‌توانست مورد پرستش و یا مفهوم پرستش برای کسی باشد؟ مطمئناً نمی‌توانست.

پس خلقت فرشتگان و انسان به این صفت از او عینیت می‌بخشد.

حال وقتی جهانی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم این قدر عجیب و پر از شگفتی‌های طبیعی است، چقدر بیشتر خالق و آفریننده‌ی آن باید عجیب‌تر و شگفت‌انگیزتر باشد. مطمئناً اگر کمی چشم و فکر خود را بکار ببریم، می‌توانیم درک کنیم که خدا وجود دارد. اما اگر می‌خواهیم چیزهای بیشتری درباره خدا بدانیم، شگفتی‌ها و زیبایی‌های طبیعت کافی نیست.

ساده‌ترین راه این است که ببینیم خدا، خودش چه شناخت و توصیفی از خود به ما ارائه می‌دهد، یا داده است؟

او خود را تنها آفریننده و خالق آسمان و زمین اعلام می‌کند و علاوه بر آن بیان می‌دارد که از بین همه‌ی سیارات، او زمین را برای سکونت انسان برگزید.

پس او که زمین را برای سکونت و زندگی بشر برگزیده بود، ابتدا این سیاره را در یک شرایط ایده‌آل برای حیات انسانی قرار داد تا آدم بتواند در آن زندگی خود را آغاز نماید.

خدا در شش مقطع خلقتی، زمین را در وضعیتی مساعد برای سکونت آدم قرار می‌دهد.

* آدم چه کسی بود؟

«آدم» نام اولین انسان خلق شده بروی زمین است. اراده‌ی خدا برای خلقت آدم بسیار بی نظیر و منحصر به فرد است. او خلق شده بود تا یک تجلی تمام قد از صفات و ذات خالق خود خدا باشد.

او تنها مخلوقی است که در خلقت، این خصوصیت را دارا می‌باشد.

اولین کتاب، پیدایش نام دارد که به معنای سرآغاز و منشاء می‌باشد در باب اول این کتاب، آیه ۲۶ نقشه و اراده‌ی اصلی خدا از خلقت آدم را بیان می‌کند:

«و خدا گفت: «آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهاییم و بر تمامی زمین و همه‌ی حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.»»

اما این شباهت یک شباهت ظاهری و فیزیکی نیست، بلکه اشاره به یک تجلی و تصویر از خدا دارد. در حقیقت آدم، یک انعکاس از صفات و خصوصیات پروردگار خویش بود، همان‌طور که قبلاً گفتم، خدا جسم نیست یا دارای شکل و تصویر نیست و کسی او را بوجود نیاورده؛ همان‌طور که در کلام می‌بینیم، او نادیده و ابدی است.

انجیل یوحنا باب ۴ آیه ۲۴ به ما این‌طور می‌گوید:

«خدا روح است و هر که او را پرستش کند، می‌باید به روح و راستی پیروستد.»

در همان انجیل باب ۱ آیه ۱۸ می‌گوید:

«خدا را هرگز کسی ندیده است، پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرده است.»

پس آن نادیده، فقط توسط تجلی و تصویری که از خودش به دنیای ما ارائه داده است، قابل دیدن می‌باشد.

* دو تصویر

همه‌ی موجودات و جانوران و گیاهان هر کدام منعکس کننده‌ی تصویری از جنس و نوع خود بودند، یعنی شما با نگاه کردن به یک روباه نمی‌توانید چهره یک شیر را هم در او ببینید و بلعکس، اما تنها مخلوقی که در این محدودیت نبود «آدم» بود.

با این اوصاف آدم در خلقت خود دارای دو تصویر بود.

- تصویر اول: او صورتی از یک خلقت خدا، مانند گیاهان و حیوانات بود.
- تصویر دوم: او یک تجلی و تصویر دیدنی از خدای نادیده بود. به همین دلیل است که آدم، «پسر خدا» لقب داشت. او منعکس کننده‌ی صفات خدا بود؛ چون خدا به او قدرت این انعکاس را داده بود.

* پسر خدا یعنی چه؟

صفت و عنوان آدم در کتاب مقدس، «پسر خدا» می‌باشد.

این عنوان نشانگر یک رابطه‌ی عمیق بین خدا و اولین بشر است. دلیل خلقت آدم هم همین بود که خدا بوسیله‌ی آدم، خود را در ارتباط با بخش‌های مختلف خلقت خویش قرار دهد. پس این عنوان به ما نمی‌گوید که آدم خداست، چون این یک کفر محسوب می‌شود؛ بلکه او یک تجلی و تصویر اثبات شده از حیات و ذات خداست.

قاعدتاً همه‌ی ما تجربه‌ی عکس‌برداری داریم. زمانی که شما از یک رویاه عکس می‌گیرید، آن عکس تمام مشخصات حقیقی و نه غیرحقیقی آن رویاه را به ما نشان می‌دهد، ولی آن عکس باز هم خود آن رویاه نیست؛ بلکه فقط یک تصویر و صورت از آن رویاه است، ولی در عین حال آن یک رویاه است.

در تمام تاریخ بشریت دو نفر دارای این لقب و عنوان هستند. آدم و عیسی مسیح هر دو در کتاب مقدس دارای لقب «پسر خدا» هستند که بیشترین محل بحث و مناقشه بر سر درک کردن یا درک نکردن این حقیقت است که کمی جلوتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

* قانون حیات گیاهی و حیوانی

در ابتدای خلقت گیاهان و حیوانات ما با یک چارچوب بسیار ساده اما مهم روبرو می‌شویم، یعنی قانون تکثیر حیات و تولیدمثل.

«و خدا گفت: «زمین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که «موافق جنس خود» میوه آورد که تخم‌ش در آن باشد، بر روی زمین.» و چنین شد.»

کتاب پیدایش باب ۱ آیه ۱۱

با داشتن این چارچوب از طبیعت، ما به هیچ وجه یک درخت پیوندی یا میوه‌ی پیوندی و یا حتی بذر پیوندی را هم در آنچه خداوند برای آدم خلق نمود، نمی‌بینیم. پس می‌توانیم بگوییم که خدا، خالق هیچ میوه یا درخت پیوندی نیست.

یک مثال ساده:

شکر و نمک دارای استفاده‌های فراوان در زندگی ما هستند و از لحاظ شکل و ظاهر، بسیار شبیه هم هستند. حال اگر ما شکر و نمک را با هم مخلوط نماییم به چه چیز می‌رسیم؟ مطمئناً به یک مخلوط که نه نمک و نه شکر است، خواهیم رسید.

بنابراین هر تخم و یا بذری می‌بایست از جنس و نوع خودش ثمر می‌داد و تکثیر می‌شد. یک بذر سیب هرگز شما را به میوه‌ی گلابی نمی‌رساند و شما از روی درخت گلابی نمی‌توانستید سیب بچینید. این یک هارمونی بسیار زیبا در کل طبیعت گیاهان و جانوران و هماهنگی با اراده‌ی خالق خویش بود. نه گیاه پیوندی و نه حیوان پیوندی.

* آدم قادر به اطاعت از فرمان نیست

خدا به تمام طبیعت و حیوانات قانون تکثیر شدن و تولیدمثل می‌دهد و برای هر گونه‌ی نر، یک گونه‌ی ماده خلق می‌شود. اما تنها مخلوقی که قادر به اطاعت از این فرمان الهی نیست، آدم است. چرا؟

چون او مانند حیوانات و پستانداران اطراف خویش دارای یک جفت یا همسر نیست. ما در یک درام بسیار زیبا و باشکوه بعد از اتمام خلقت آدم و کار خدا بر روی زمین و دریاها و کوه‌ها و سپردن اختیار و کنترل تمام امور به پسر خویش، آدم، به یک اتفاق شگفت‌انگیز و خلاقانه بوسیله‌ی خود خداوند می‌رسیم که خدا توسط خوابی که بر آدم مستولی می‌نماید، از یکی از دنده‌های آدم، موجودی زیبا به نام زن را از پهلوی او خارج می‌نماید و او را معاون و همسر آدم قرار می‌دهد. خدا یک چارچوب مشخص را برای تشکیل خانواده توسط یک مرد و زن قرار می‌دهد.

«پس آدم همه‌ی بهایم و پرنندگان آسمان و همه‌ی حیوانات صحرا را نام نهاد. لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد. و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پیر کرد. و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد. و آدم گفت: «همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب «نسا» نامیده شود، زیرا که از انسان گرفته شد.» از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.»

کتاب پیدایش باب ۲ از آیه ۲۰

هر دو آنها، هم مرد و هم زن قبل از سقوط و ناطاعتی دارای یک نام بودند، یعنی آدم. مسئولیت زن آدم این بود تا حیات شوهر خود را به ثمر آورد و مانند بقیه‌ی خلقت با هیچ چیز دیگری غیر از شوهرش خود را ممزوج نسازد.

* گناه چیست؟

استفاده از این واژه‌ها بوسیله‌ی نویسندگان کتاب مقدس کمک می‌کند تا به یک درک عمیق‌تر از طبیعت خودمان برسیم. ترجمه‌ی واژه گناه در زبان عبری «خاتا» همان خطا در زبان فارسی و در زبان یونانی «هامارتیا» است. واژه‌ی گناه در شکل اصلی خودش به هیچ وجه بیانگر مفهوم مذهبی نیست.

«خاتا» یعنی شکست خوردن و به هدف نزدن. همان‌طور که گفتیم، آدم برای یک رابطه‌ی عالی و بی‌نظیر خلق شده بود و اینکه

او چطور می‌بایست در سایه این رابطه‌ی زلال و بی‌نظیر، امور زمین و زندگی خویش را جلو ببرد.

اما کلام خدا در یک مورد بسیار خاص برای او ممنوعیت قرار می‌دهد که «شناخت درخت نیک و بد» است.

* بدی چیست؟

طبق آنچه گفته شد، اکنون ما می‌دانیم که خدا خالق نیکویی است. اما ما امروز به وضوح می‌توانیم بدی را حتی بیشتر از نیکویی در زندگی و دنیای خود ببینیم. پس باید به مفهوم بدی از دید خدا نگاه کنیم. بدی به خودی خودش وجود ندارد، مگر اینکه ابتدا نیکویی وجود داشته باشد؛ پس بدی در کلام خدا، همان «عدم نیکویی» است. نکته‌ی مهم دیگر اینکه خدای ما خالق یک درخت پیوندی نیست، چون از ابتدا هم چنین نبود. اما این درخت پیوندی چیست؟

کتاب مقدس همواره مملو از کلمات نمادین و نشانه‌هاست و بدون آشنایی با نوع نگارش کتاب و ابزار بیان خدا از یک اتفاق و حقیقت، ما به راحتی دچار اشتباه و سوء تعبیر خواهیم شد.

داستان سقوط آدم و زنش در غلافی از قدوسیت پیچیده شده که با نگاه کردن به کلمات بصورت تحت‌اللفظی، این مسئله یعنی درک گناه اولیه قابل لمس نخواهد بود. اما روح خدا که نویسنده‌ی حقیقی این کلام برای نجات بشریت گناهکار بود، همواره به دنبال قلبی بوده که اشتیاق لازم برای درک و فهمیدن این حقیقت گرانبها دارد. عیسی مسیح به کسانی که می‌خواستند با او همراه شوند، یک قانون ساده داد و آن این بود که:

«حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.»

قرار نیست برای فهمیدن کلام خدا و این حقیقت بزرگ به دانشکده‌های الهیات یا مدارس کتاب مقدس بروید. خدای کتاب مقدس برای تشنگان حیات و حقیقت، نهرهای آب زنده را به شما نشان می‌دهد. اینجا صحبت از نوشیدن از چشمه‌های حیات است، نه دسترسی به یک لیوان آب ناقابل. دوست عزیزم! امیدوارم تو همان کسی باشی که به دنبال این چشمه‌ی حیات‌بخش در زندگی هستی.

* آدم و رویارویی با مانع بزرگ

تمام جانوران از قبیل چهارپایان، ماهی‌ها، خزندگان و حشرات که بصورت نر و ماده خلق شده بودند، توسط فرمان تولیدمثل و کثیر شدن می‌توانستند از نوع و جنس خود در زمین منتشر گردند و این از دید خدا در نیکویی مطلق قرار داشت اما تنها مسئله‌ای که از دید خدا نیکو نبود، تنها بودن آدم بود.

برای آدم مانند جانوران، جفت و جنس مخالفی وجود نداشت، بخاطر همین امر آدم قادر به اطاعت از این فرمان نبود. اما در پس این خلقت بزرگ و اسرارآمیز حقایقی تنیده بود که کل سرنوشت بشریت از آن رقم می‌خورد.

کتاب مقدس بیان می‌کند که خدا برای نامگذاری هر گونه از حیوانات، همه‌ی آنها را نزد آدم آورد؛ او حتی این اختیار را داشت تا از هر کدام که مورد پسندش قرار می‌گرفت، یک معاون و یک جفت انتخاب نماید. این اولین مقطعی است که او در جایگاه یک فرمانروا و اختیاردار باید کاری را انجام دهد. در این میان، آدم به تمام آن مخلوقات

نگاه کرد و هیچ کدام از آنها را برای معاونت و همسری خود انتخاب نکرد. از حیوانات کوچک تا بزرگ، هیچ کدام آنها.

یک سؤال:

آیا در جرگه‌ی مخلوقات خدا چیزی وجود داشت که آدم از طریق او به یک فرزند برسد؟ جواب این سؤال بسیار گرانبها و درک آن در گرو کار روح خدا در وجود و افکار شماست. باید بدانید که خون انسان با خون حیوان قابل ترکیب نمی‌باشد یعنی حتی ما نمی‌توانیم از پیوند یک انسان با یک شامپانزه به یک نوزاد برسیم. چون خون او قابل اختلاط نیست. شما به محض تزریق خون یک حیوان به خود، خواهید مرد.

* یک خون باارزش

اما در میان مخلوقات تنها یک خون وجود داشت که قابل اختلاط با خون آدم بود و آن خون تنها در حیوانی به نام «مار» بود؛ البته قبل از لعنت شدن و سقوط. مار اکنون در طبیعت بعنوان یک خزنده‌ی معمولی شناخته می‌شود که در بدن خود حتی استخوان‌بندی خاصی مانند میمون یا شامپانزه ندارد. اما این حیوان قبل از لعنت شدن یک حیوان راست قامت بود، چیزی شبیه به انسان که در میان حیوانات بالاترین خون و هوش و توانایی را داشت. حتی کلام خدا بیان می‌کند که مار دارای قدرت تکلم بود.

* آدم، مار را انتخاب نکرد

بله یک حیوان راست قامت که قابلیت‌های زیادی داشت و بسیار هوشیار بود؛ اما در ابتدای کار، زمانی که اولین جفت از جانوران که بصورت نر و ماده خلق شده بودند، وقتی آدم به آن مخلوقات خدا نگاه کرد، می‌بینیم که آدم مار مؤنث را بعنوان یک همسر و معاون، برای زندگی در کنار خود انتخاب نکرد و حتی تمام این قابلیت‌ها و زیبایی و هوش در این مخلوق نمی‌توانست از او همسری مناسب و موافق حیات انسانی، برای آدم بسازد.

آدم می‌دانست که خون مار از جنس و نوع او نمی‌باشد، پس در این قسمت فریب نخورد. به همین خاطر خدا زن را از پهلوی آدم به او بخشید. این تنها نمونه‌ای بود که دقیقاً با تمام معیارهای حیات آدم مطابقت داشت.

«آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورده در تقصیر گرفتار شد.»

اول تیموتاوس باب ۲ آیه ۱۴

متأسفانه این قضیه برای زن آدم به این دقت و حساسیت نبود. فضای حاکم بین آدم و زنش شبیه نامزدی بود و هنوز آنها با هم همبستر نشده بودند.

شیطان، آن فرشته‌ی سقوط کرده، برای منحرف کردن حوا از مار استفاده نمود. شیطان توانست در غیاب آدم، او را به یک گفتگوی دوستانه با مار وارد کند و مار تنها حیوانی بود که دارای قدرت تکلم نیز بود. مار توانست درمورد اینکه او یعنی زن آدم چقدر زیبا و جذاب آفریده شده با او صحبت کند. او درمورد آن ممنوعیت بزرگ هم با او صحبت کرد، همان چیزی که آدم در گزینش همسرش به آن نگاه کرده بود.

می‌دانیم که شیطان خالق چیزی نیست، به همین خاطر فقط قادر است چیزی را که خدا خلق کرده، گرفته و آن را منحرف نماید. او برای فریب زن آدم از یک تفسیر منحرف شده از کلام خدا استفاده کرد.

خدا به آدم گفته بود: «روزی که از درخت شناخت نیک و بد خوردی هر آینه خواهی مرد.» همان‌طور که قبلاً گفتم، خدا خالق هیچ درخت پیوندی نیست، اما درختی که آدم از خوردن آن منع شده است، یک درخت پیوندی است.

* درخت شناخت نیک و بد چیست؟

حال ببینیم این چه درختی است که حتی خدا خالق آن نیست؟ چون اصلاً موضوع اصلی یک یا دو درخت نیست، بلکه صحبت از یک موجود است. در جاهای مختلفی از کتاب مقدس خدا انسان‌ها و اشخاص را به درختان تشبیه کرده است.

«وقتی درختان رفتند تا پادشاهی بر خود نصب کنند.»

داوران باب ۹ آیه ۸

منظور از این متن درختان در حال راه رفتن نیستند، بلکه این متن تشبیهی از عمل بنی اسرائیل است که در پی بدست آوردن یک پادشاه هستند.

کلمه‌ی «شناخت» در اینجا به معنی معرفت یا دانایی نیست، چون خدا آدم را بعنوان یک انسان کند ذهن خلق نکرده بود که دانشی از زندگی و هویت خود نداشته باشد. کلمه‌ی شناختن در اینجا دلالت بر «رابطه جنسی و نزدیکی» دو جنس مخالف با هم دارد.

«پس آدم بار دیگر زن خود را «شناخت» و او پسری بزاد و او را شیت نام نهاد.»

پیدایش باب ۴ آیه ۲۵

«وقائن زوجه خود را «شناخت»، پس حامله شده خونخ را زایید.»

پیدایش باب ۴ آیه ۱۷

یک سؤال:

آیا کلام خدا در اینجا می‌خواهد بگوید که آدم بعد از سال‌ها زندگی با زنش هنوز او را نمی‌شناسد؟

این‌طور نیست، بلکه این کلمه دلالت بر رابطه‌ای دارد که بعد از آن، حاملگی زن آدم اتفاق می‌افتد. پس از ابتدا منظور از این ممنوعیت بزرگ که خدا به آدم داد، مزدوج نشدن با یک جنس مخالف می‌باشد، هر چیزی که از گونه و جنس بشر نبود و نه به گمان و تفسیر مذاهب و ادیان گوناگون، ممنوع شدن از خوردن میوه‌ای مثل سیب، گلابی یا زردآلو.

این یعنی مار درمورد بی‌خطر بودن آن اختلاط خونی از طریق رابطه‌ی جنسی با او صحبت کرد و درنهایت می‌بینیم که زن فریب خورد، حکم خدا را شکست و با کسی که اصلاً شوهرش نبود، مثل یک شوهر رفتار کرد. به این ترتیب او در رحم خودش بذر مار را پذیرفت و زمانی که به شوهرش رسید، برای سرپوش گذاشتن بر این اتفاق، با آدم یعنی شوهر خود هم خوابید و در یک روز او هم از مار و هم از آدم بار گرفت.

«همچنان است طریق زن زانیه، می خورد و دهان خود را پاک
می کند و می گوید گناه نکردم.»

امثال باب ۳۰ آیه ۲۰

مطمئناً این برای شما خواننده‌ی عزیز بسیار هولناک به نظر
می رسد، برای من هم همین قدر سخت و غیرقابل باور بود. اما در
حقیقت این همان مانعی بود که بشریت را در یک چنین لعنت و
تلخی وحشتناکی قرار داده بود.

پس تنها خونی که در میان حیوانات می توانست با انسان مختلط
گردد خون «مار» بود. مار حیوانی بود که قبل از لعنت شدن توسط
خدا این خون و اندامی مشابه انسان‌ها را با قابلیت‌های منحصر به فردش
داشت. اما بعد از سقوط و مجازات در حضور خدا، خون مار و حتی
آنا تومی بدن او این قابلیت را از دست داد.

«پس خداوند خدا به مار گفت: چونکه این کار کردی از جمیع
بهایم و از همه‌ی حیوانات صحرا ملعون تر هستی، بر شکمت
راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد.»
پیدایش باب ۳ آیه ۱۴

یک سؤال:

اگر خدا مار را بصورت یک خزنده‌ی معمولی که الآن در طبیعت
مشاهده می کنیم، خلق نموده بود؛ چطور ممکن است این قسمت از
کلام خدا برای او یک مجازات و لعنت محسوب شود؟

چرا زمانی که آدم و حوا از عربانی خویش آگاهی یافتند، بجای
پوشاندن دهان خود، اعضای تناسلی خویش را پوشاندند؟ اگر گناه اولیه،
خوردن و یا گاز زدن به یک میوه بود، چرا دهان خود را نپوشاندند؟

عضوی که توسط آدم و زنش پوشانده می‌شود، خود بیانگر اتفاقی است که بین آنها افتاده است.

چرا در آیه ۱۵ از باب ۳ کتاب پیدایش از ذریبت مار صحبت می‌شود؟

چرا خدا برای مجازات زن، درد زایمان و افزون شدن دفعات حمل را به او می‌دهد؟ چرا خدا دهان حوا را به یک درد شدید مبتلا نمی‌کند؟ مجازات همیشه به تناسب و راستای جرمی است که اتفاق افتاده. پس با نگاه کردن به مجازاتی که خدا برای مار و زن تعیین می‌کند، می‌توانیم به درستی تصویر گناه اولیه و یا همان اختلاط خونی را بین مار و زن آدم ببینیم.

* خدا یک جایگزین را پذیرفت

اولین گناه، اولین ناپااعتی، اولین قربانی را نیز در میان خدا و انسان قرار داد، یک بره‌ی بی‌گناه که برای اینکه آدم از بین نرود، باید بین خدا و او قرار می‌گرفت. او هنوز با صورتی پر از اشک و گریان و مبهوت در حضور خدا ایستاده بود و به آن بره‌ی ذبح شده توسط خود خدا نگاه می‌کرد.

فراموش نکنیم خدا گفته بود در روزی که از آن خوردی، خواهی مرد. پس مرگ آدم حتمی بود. خدا این را گفته بود و نمی‌توانست آن را تغییر دهد، چون با ذات و صفات او مغایرت داشت. آدم و زنش در یک قدمی مرگ ایستاده بودند. ولی ناگهان خدا برای نجات آدم یک جایگزین پیدا کرد. آن بره‌ی ذبح شده نماد روشنی از کار مسیح بود که می‌بایست با خون خود گناه بشریت گناهکار را بردارد.

* کفاره چیست؟

خدا آن بره را که بخاطر گناه آدم جاننش را قربانی کرده بود، برداشت و از پوست آن بره آدم و زنش را پوشاند. لباس یا پوشش به معنی همان «کفاره» است. اگر دقت کرده باشید، فقط ما انسان‌ها هستیم که محتاج پوشیدن و درست کردن لباس برای خود هستیم. آن فقط یک لباس ساده از پوست گوسفند نبود، خدا با آن عملکرد به آدم نشان داد که افکار شخصی تو هر چقدر هم منطقی و زیبا به نظر برسد، باعث نجات و رهایی تو نخواهد شد، بلکه اراده و افکار من که در مقابل تو قرار داده‌ام.

* نخستین مذهب

آدم مخترع اولین مذهب بود. یک راه حل ساده و آسان برای پوشاندن برهنگی و عذاب وجدان خود و همسرش و استفاده از برگ‌های درخت انجیر. به نظر من تفکر آدم در این قسمت برای بهتر کردن شرایط خودش در حضور خدا بود، نه چیز دیگری و نه حتی بخاطر شهرت یافتن و معروف شدن، بلکه یک تلاش ساده برای پنهان کردن اصل ناطاعتی از فرمان خدا. قبل از آن آدم و حوا با آن برگ‌های انجیر فکر می‌کردند که دیگر در نظر خود و خدا لخت و عریان نیستند، ولی دوام آن برگ‌ها و آن مذهب ساختگی برای پوشاندن گناه برای ثانیه‌ای هم نبود.

به محض بلند شدن صدای خدا در باغ عدن، هر دو آنها ترسیدند و پشت درختان باغ پناه بردند. این عکس‌العمل، آن هم از طرف تنها کسی که لقب پسر خدا را همراه خود دارد، نشان می‌دهد که مذهب نمی‌تواند هیچ بشری را به جایگاهی که از دست داده برگرداند. پس

می بینیم که خون یک بره‌ی بی‌گناه باید ریخته می‌شد تا جایگزین مرگی باشد که آدم باید تجربه می‌کرد. به همین دلیل در ادیان مختلف باستان، برای خشنودی خدایان یا برداشته شدن گناه و لعنت از روی قوم می‌بایست یک حیوان بی‌عیب و سالم یا یک دختر و پسر جوان، قربانی می‌شدند.

* فرق نجات و مذهب

حقایق بسیار بزرگی در اولین صفحات کتاب مقدس پنهان شده و درک آن باعث خواهد شد تا کل معمای سقوط بشریت و راهی که انسان باید از سقوط تا رستگاری طی کند را دریابید.

برای پیدا کردن جواب این سؤال بعد از مذهبی که آدم ایجاد کرد و خدا آن را رد نمود، امروز ما به میلیاردها دین و مذهب در دنیای خود رسیده‌ایم. ادیان و مذاهب به ظاهر خوب هستند، اما چند اشکال بسیار مهم وجود دارد:

- اول: اینکه ادیان و مذاهب شریعت را به ما می‌دهند و شریعت فقط می‌تواند به ما بگوید که ما گناهکار هستیم. کلام خدا می‌گوید: شریعت مانند آینه‌ای است که به آن نگاه می‌کنیم و صورت کثیف خود را در آن می‌بینیم.
- دوم: ادیان و مذاهب فقط ما را محکوم می‌نمایند.
- سوم: آنها نمی‌توانند قلب و زندگی ما را عوض نمایند.
- چهارم: آنها نمی‌توانند بهای گناهان ما را پرداخت نمایند.

با وجود اینکه بیشتر مذاهب اهداف و مقاصد والای انسانی را پیشنهاد می‌نمایند و راهکارهای مختلفی ارائه می‌دهند، اما باید بدانیم که در

هیچ کدام از آنها نجات و پرداخت بهای آزادی بشر از سلطه‌ی گناه وجود ندارد. در همه‌ی مذاهب این انسان‌ها هستند که در تلاش برای پیدا کردن خدا هستند، اما در نقشه‌ی نجات این خداست که به دنبال بشر سقوط کرده آمده است. در نقشه‌ی نجاتی که از ابتدا برای آزادی از اسارت گناه در افکار خدا بود، می‌بایست یک منجی و نجات دهنده مثل ما و همانند ما، بعنوان قربانی و تاوان گناهان بشر، روی صحنه آورده شود. این کفاره، سکه‌های طلا و یا نقره و مراسم قربانی کردن گاوها و گوسفندان نبود، بلکه او جان کسی را در میان ما و خودش قرار داد که همانند آدم او نیز لقب «پسر خدا» را با خود داشت، یعنی عیسی مسیح.

* عیسی مسیح کیست؟

عیسی پسری بود که خدا بر طبق نبوت اشعیای نبی که هفت صد سال قبل از آن اعلام کرده بود، بوسیله‌ی دختری به نام «مریم» که در نامزدی مردی به نام یوسف از قبیله‌ی یهودا بود، بدنیا آمد. عیسی تنها بشری بود که بعد از آدم، خود خدا او را خلق نمود، به همین دلیل او پسر خدا لقب گرفت. بسیاری از افراد درک غلطی از این مطلب دارند و فقط دست به عیب جویی و یا خرافه گرایی می‌زنند، یا اینکه او را محصول پیوند خدا با یک انسان یا یک فرشته‌ی آسمانی با مریم قلمداد می‌کنند. لیکن ما درمی‌یابیم که خدا برای این کار یک خلقت را در مریم ایجاد می‌نماید. یعنی دقیقاً مطابق اصل تولیدمثل، خدا یک اسپرم و یک تخمک را در رحم مریم باکره خلق نمود. حال بر طبق قانون تکثیر سلولی، آن سلول خونی خلق شده در روند رشد و نمو مانند یک جنین، قرار می‌گیرد. جالب است بدانید که مریم یک دختر باکره و در نامزدی با مردی خداترس به نام یوسف بود. آنها هنوز مانند یک زن و شوهر نمی‌توانستند با هم باشند، بنابراین خدا

با فرستادن جبرئیل به سمت مریم باکره ابتدا او را از برنامه و نقشه‌ی خدا برای حمل و بدنیا آوردن نوزادی که قرار بود پسر خدا باشد، آگاه می‌نماید. در نتیجه‌ی اطاعت گرانبهای مریم از فرمان خدا، عیسی بدون وارد شدن در یک رابطه جنسی بین یک زن و مرد بدنیا می‌آید. این رازی بود که خدا آن را فقط بر عده‌ی بسیار کمی آشکار کرد. چون تمام کاتبان یهود می‌دانستند که بر طبق نبوت‌های دانیال و میکاه نبی، نجات دهنده یا همان «ماشیح» در چه زمانی و در کجا باید بدنیا بیاید، اما در لحظه‌ی تحقق نقشه و اراده‌ی مکتوب خدا آنها در یک گیجی و سردرگمی بسر می‌بردند.

درنهایت بعد از اطاعت ارزشمند مریم، عیسی طبق وعده‌ی خدا بعد از ۹ ماه بارداری و دوران سخت یهودیان زیر فشار امپراتوری روم در بیت لحم یهودیه در یک آخور کوچک گوسفندان، بعنوان بره‌ای که خدا برای برداشتن گناه مهیا کرده بود، بدنیا آمد. فقط گروهی کوچک از شبانان که در آن حوالی پاسبانی گله‌های خود را می‌نمودند، بخاطر ملاقات با فرشتگان آسمانی از تولد آن طفل و مکان تولدش در آن آخور کوچک خبردار شدند. همیشه کارهای بزرگ خدا در سکوت بزرگ‌تر و سادگی بیشتر انجام شده است. بدین ترتیب بزرگ‌ترین نجات دهنده و شخصیت عالم بدنیا آمده بود.

* شاگردان مسیح

از میان آن صدها هزار یهودی که با چشمان خود تمام آن شفاه و معجزات را دیدند، افراد کمی بودند که قادر به تشخیص کلام تجسم یافته و تحقق یافته‌ی دوران خود شدند. افرادی بی‌نام و غیرمشهور و برآمده از سطح بی‌ارزش جامعه در زمان خویش، یعنی گناهکاران و باج‌گیران و تشکیل شده از تنی چند مردان و زنان کم‌سواد و بی‌سواد

که به دنبال یک یهودی ۳۰ ساله از این شهر به شهری دیگر و از این روستا به روستایی دیگر می‌رفتند.

اما این جمع کوچک و مطرود چیزی داشت که در هیچ کدام از جلسات آن روحانیون و مذهبیبون یهودی وجود نداشت. همواره و هر جا که او می‌رفت، آیات و نشانه‌های مختلف از جمله شفا و معجزات در حال روی دادن بود و مردم دسته‌دسته می‌آمدند تا عیسی ناصری را ببینند و برای بیماری خود، فرزندان و یا دوستان طلب شفا و سلامتی نمایند.

یک ماهیگیر به نام شمعون یا یک باج‌گیر یهودی به نام متی که حتی مورد تنفر هم کیشان خویش بود و برادرانی به نام‌های یعقوب و یوحنا و یک زن سامری که در نگاه یهودیان آن زمان نجس محسوب می‌شد، یا افرادی مثل نتائیل که در آن دوران پر آشوب اشغال اسرائیل توسط رومی‌ها در تفکر و جستجوی ماشیح و نجات دهنده‌ی اسرائیل بود. شاگردان عیسی مسیح دوازده نفر بودند که توسط خود مسیح از جاهای مختلفی انتخاب شده بودند. هرچند همیشه این دوازده نفر او را همراهی می‌نمودند، اما طی سفرهای عیسی مردان و زنانی هم بودند که به او و کلامی که می‌گفت، ایمان می‌آوردند.

یک شاگرد بیانگر کسی است که به آنچه استاد و معلم او می‌گوید، گوش می‌سپارد؛ با دقت در آنچه می‌شنود تفکر می‌کند و تمام آن آیات و نشانه‌هایی را که می‌بیند به خاطر و ذهن خویش می‌سپارد و از اینکه او حقیقت را یافته است، اشتیاقی در وجود او شعله‌ور می‌شود. پس حاضر است با آن حقیقت بماند یا با او به هر کجا که او را هدایت کند، برود. این گونه بود که پیروان اولیه‌ی مسیح، «شاگردان مسیح» لقب گرفتند.

عزیزان! کارهای بزرگ خدا همیشه در یک غلاف سادگی قرار دارد

و تمام کسانی که در ظاهر منتظر آمدن و استقبال از مسیح خداوند بودند، همان‌ها اولین دسته از کسانی بودند که وقتی عیسی خود را، خدمتش را و هویت خویش را به آنها آشکارا معرفی نمود، او را رد نمودند.

* پیشگویی‌ها

تمام پیغام انجیل همین است که خدا توسط انسانی که خودش خلق کرده بود، وارد تاریخ و لجن‌زار زندگی ما شد، تا تمام آلودگی و تاریکی را برداشته و ما را وارد یک زندگی تازه سازد. این را خوب می‌دانم که امکان دارد شما خواننده‌ی عزیز هنوز به این حقیقت ایمان و باور نداشته باشید، اما ۲۰۰۰ سال پیش با تولد، مرگ و قیام عیسی مسیح بیش از ۴۰۰ نبوت و پیشگویی به پایان رسید.

- تولد او از یک باکره در نبوت اشعیای نبی، هفت صد سال قبل از وقوع آن پیشگویی شده بود.
- مکان تولدش توسط میکاه نبی اعلام شده بود.
- دوران طفولیتش که باید سال‌هایی را در سرزمین مصر زندگی نماید، توسط هوشع نبی پیشگویی شده بود.
- خیانت به عیسی مسیح توسط یکی از شاگردانش توسط زکریای نبی قبل از بدنیا آمدن او مشخص شده بود.
- نوع مرگ او بوسیله‌ی صلیب در کتاب مزموور توسط داوود نشان داده شده بود.
- قرعه‌کشی سربازان رومی برای لباس او، وقتی که او را به صلیب کشیده بودند، حتی قیام و زنده شدنش از میان مردگان و تمامی علائم اثبات خدمت او به زبان انبیای گذشته نبوت و اعلام شده بود.
- جزئیات برخی از وقایع، بطور شگفت‌انگیزی در نبوت‌های انبیا بصورت کامل و بدون کم و کاست بیان شده است.

* انجیل به چه معنی است؟

انجیل یک واژه یونانی به معنای «مژده یا خبر خوش» است. اما چه خبری خوش تر از اینکه خود خدا توسط خلقتی که خودش انجام داده بود خود را وارد صحنه نموده بود! او بدین وسیله در میان انسان‌ها راه رفته بود، با آنها نشست و درمورد نجات و رستگاری با آنها گفتگو نموده بود. خود او شخصاً امراض آنها را شفا داده و زخم‌های آنها را شسته بود. نه تنها این، بلکه دیوار ضخیمی را که در میان مردم مذهبی و روحانیون آن دوره و مردم عادی ایجاد شده بود، با سخنان کوبنده و آتشین خویش خراب نموده و راه ورود به ملکوت خدا را برای همه‌ی بشریت خویش باز کرد.

او با تعالیم و سخنان آشکار خویش، ظلمت غلیظ زندگی ظاهراً خداپسندانه‌ی روحانیون و کاتبان یهودی را نشان داد و به کسانی که فکر می‌کردند بخاطر گناهکار بودنشان بهتر است از گناهان بیشتری لذت ببرند و یا حالا که راهی به سوی ملکوت ندارند، پس بهتر است هر طور که می‌خواهند زندگی کنند، از آن تفکر اشتباه بازداشته و راه راستی و حیات ابدی را به آنها نشان داد. می‌توانیم بپرسیم خب چرا او را باور نکردند و به شدیدترین وجه او را کشتند؟

* خبری خوش، اما نه برای همه

بله عزیزان! انجیل تنها برای کسانی خبر خوش محسوب می‌شود که دیگر دوست ندارند در اسارت گناه و زندگی خارج از اراده‌ی خدا باقی بمانند و حاضرند خود را بعنوان کسی که هیچ‌گونه قدوسیت و عدالتی برای عرضه به خداوند ندارند، به خدا تسلیم نمایند.

انجیل مسیح برای آن انسان‌های از خود راضی و ریاکار به هیچ وجه خبر خوبی نبود. چرا؟ زیرا آنها محبت اصلاحگر خدا را دوست نداشتند و خواهان ترسی ظاهری از خدا و کلامش بودند. این دقیقاً رفتاری بود که عیسی مسیح همواره محکوم می‌نمود.

ما انسان‌ها خیلی وقت‌ها وقتی از خدا صحبت می‌کنیم، به یاد موجودی پر از عصبانیت و خشم می‌افتیم که به هیچ وجه حاضر نیست بخاطر گناهکار بودنمان حتی با گوشه‌ی چشمی به ما بنگرد. اما این یک نگاه و درک غلط است که بسیاری از ما را به ورطه‌ی نادانی و جهالت برده است.

* مسیحی شدن، تغییر مذهب نیست

به همین دلیل انتخاب مسیحیت، تغییر دین یا مذهب یا عوض شدن یک برجسب یا عقیده و مرام انسانی نیست، بلکه در اصل دروازه‌ای برای رسیدن به یک شناخت و داشتن یک تجربه‌ی شخصی و روحانی از رابطه با خداست. شناخت خدایی که ظاهراً غیرقابل شناخت است، بسیار دشوار و حتی غیرممکن است، مگر اینکه او خود را در ابعاد و قالبی قرار دهد که بتوانیم او را بشناسیم. چطور ما بعنوان انسان‌هایی که فقط دارای سه بعد هستیم، خدایی را که فراتر از ابعاد انسانی ماست، بشناسیم؟

هیچ راهی برای ما وجود نخواهد داشت مگر اینکه خود خدا خودش را در حالت و ابعادی قرار دهد که قابل شناخته شدن باشد.

در انجیل یوحنا باب ۱۷ آیه ۳ مسیح به شاگردانش این‌طور می‌گوید:

«و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی، شناسند.»

پس بدین ترتیب بود که خدا باید بدنی شبیه و مانند ما می ساخت تا بتواند توسط آن مسکن و سکونت گاه انسانی در ابعادی قرار بگیرد که برای ما قابل لمس و شناخت باشد. پروردگار این دنیا ۲۰۰۰ سال پیش، این کار بزرگ را برای ما انسان‌های گناهکار انجام داد. دین یا مذاهب راهی است که انسان تلاش می کند تا از طریق آن به شناخت خدا برسد، اما هرگز نخواهد توانست؛ چون کتاب مقدس به ما می گوید که هیچ دین و آیینی نمی توانست آن قدوسیت و عدالتی را که توسط ناطاعتی انسان لگدمال شده بود، دوباره به حالت اول برگرداند. پس خدا خودش باید کاری می کرد. به همین خاطر یکی از القاب عیسی مسیح، عمانوئیل است، یعنی «خدا با ما».

قرار نبود این فقط یک لقب یا اسم معمولی برای صدا کردن یک فرد باشد، بلکه بیانگر کار بزرگی بود که خدا توسط خلقت عیسی مسیح آن را انجام داد، یعنی نجات بشر از گناه.

شما نمی توانید به فکر مسیحی شدن باشید، بدون درک این حقیقت که عیسی مسیح تنها راه نجات بشر سقوط کرده است، نه یکی از راه‌های نجات. اگر رایج ترین ادیان جهان را به دقت بررسی کنید، به زودی متوجه می شوید که غیر از صلیب عیسی مسیح در هیچ یک از آنها برای آمرزش گناهان هیچ تدارکی دیده نشده است. اغلب ادیان جهان فلسفه‌ی انجام کارهای نیک را بعنوان وسیله‌ای برای نجات پذیرفته‌اند. عده زیادی معتقدند که اگر اعمال نیک آنها بیشتر از کارهای بدشان باشد، به بهشت خواهند رفت؛ اما در صورتی که اعمال بد آنها بیشتر باشد، به جهنم فرستاده خواهند شد. البته در صورتی که جهنمی وجود داشته باشد. این افراد تا زمانی که زندگی آنها به پایان

نرسد و نمیرند، نخواهند فهمید که آیا به بهشت می‌روند یا به جهنم.

اما خدا وعده داده است که ما می‌توانیم او را بشناسیم و از حال تا ابد با وی مشارکت و مصاحبت داشته باشیم. در عهد عتیق، قوم اسرائیل قربانی‌های خود را که شامل بره، گاو یا یک کبوتر سالم و بی‌نقص می‌شد، به حضور کاهن خود می‌بردند. کاهن حیوان را ذبح می‌کرد و فرد دست خود را بر حیوان قرار می‌داد و به حضور خدا به گناهکار بودن خویش اعتراف می‌نمود، سپس کاهن خون آن قربانی را بعنوان پوشش موقت گناه ایشان روی مذبح می‌پاشید.

این قربانی‌ها در حقیقت آمدن بره خاص خدا یعنی عیسی مسیح را به تصویر می‌کشیدند که خون وی نه فقط گناهان را می‌پوشاند، بلکه آنها را به حضور خدا جدا نموده و تطهیر می‌نماید.

«قربانی و هدیه را نخواستی، لیکن جسلی برای من مهیا ساختی.»

عبرانیان باب ۱۰ آیه ۵

* یک رابطه‌ی احیا شده

خدا پسر یگانه و بره‌ی بی‌عیب خود را وارد این لعن‌زار و مرداب گناه نمود تا جان خود را فدا سازد و خون خود را بخاطر بخشش گناهان ما بر روی صلیب بریزد. خدا برای انسان‌ها کاری را می‌کند که خودشان قادر به انجام آن نیستند. علت اصلی جنگ‌ها، معلولیت‌های مادرزادی، امراض و دیگر معضلاتی که گریبان‌گیر بشر شده، گناه است. تا زمانی که گناه وارد جهان نشده بود، هیچ یک از این بدبختی‌ها وجود نداشت.

آنچه مسیحیت را در مقایسه با سایر ادیان منحصر به فرد می‌کند، این است که مسیحیت بیش از آنکه یک مراسم مذهبی باشد، برقراری یک رابطه‌ی نزدیک با خود خدا می‌باشد. ایجاد این رابطه فقط حاصل کار عیسی مسیح و حضور روح خدا در زندگی ایمانداران است.

مسیحیت می‌گوید، انسان برای اینکه نجات پیدا کند و به این رابطه‌ی احیا شده دست یابد، باید به کاری که عیسی مسیح بر روی صلیب به انجام رسانید، ایمان آورد. اگر شخصی ایمان داشته باشد که مسیح بجای او مُرد و با مرگ خویش جریمه‌ی گناهان او را پرداخت نموده و از مردگان قیام کرد، آن شخص نجات یافته است. هیچ کس قادر نیست نجات را توسط کارهای خوب خودش بدست آورد. در واقع هیچ کس نمی‌تواند آن قدر نیکو و بی‌گناه باشد که خدا را خشنود سازد، زیرا همه‌ی ما گناهکار هستیم. کتاب اشعیا باب ۵۳ آیه ۶.

علاوه بر این، چون مسیح تمام آنچه برای نجات ما لازم بود، تمام و کمال انجام داد، نمی‌توان چیزی به آن اضافه کرد، زیرا کاری که او انجام داد، کاملاً برای نجات کافی است. به همین دلیل هنگامی که بر روی صلیب جان خود را فدا کرد، گفت: «تمام شد.» (انجیل یوحنا باب ۱۹ آیه ۳۰). این گفته به این معنی است که کار نجات و پرداخت بهای گناهان ما تمام شد. براساس مسیحیت، نجات به معنی آزادی از اسارت زندگی گناه‌آلود گذشته و برقرار کردن رابطه دوباره با خدا می‌باشد. زمانی ما برده‌ی شیطان و در خدمت گناه بودیم، ولی الآن در خدمت خداوند هستیم.

چنین محبتی ورای درک و فهم بشر است. محبت بی‌قید و شرط خدا نصیب کسانی می‌شود که شایستگی آن را ندارند، چون این محبت تنها بر پایه‌ی فیض و رحمت خدا بنا گردیده است. زمانی که شما گناهکار هستید او شما را آن قدر محبت نمود که حتی حاضر

شد یگانه‌ی پسر خود را بخاطر گناهان بشر بر روی صلیب فدا نماید. حال آیا می‌توانیم از کسی که ما را این چنین محبت نموده، بترسیم یا فرار کنیم؟

مهاتما گاندی رهبر بزرگ هند، در زندگی‌نامه‌ی خود چنین می‌نویسد: «این موضوع دائماً مرا رنج می‌دهد که هنوز از او که می‌دانم حیات و وجود من است، بسیار دور هستم. من می‌دانم که بدی و شرارت من است که مرا از او دور نگه می‌دارد.»

بسیاری هستند که پیروان واقعی مذهب خانوادگی و دینی خویش محسوب می‌شوند و تمام نوشته‌های مذهبی و مقدس خود را می‌خوانند، وفادارانه و در وقت مقرر دعا می‌کنند و تمام رسومات مذهبی خویش را بجا می‌آورند، اما مانند گاندی‌ها هنوز خدا را نیافته‌اند. برای مثال اگر شما بنیان‌گذاران ادیان مختلف جهان را از سیستم مذهبی آنها بردارید، تغییر چندانی حاصل نخواهد شد. اما اگر مسیح را از مسیحیت بردارید، دیگر هیچ چیزی از آن باقی نخواهد ماند.

رالف بارتون، کاریکاتورست نامی آمریکا، قبل از اینکه به زندگی خود خاتمه دهد، این نوشته را به بالش خود سنجاق کرد: «من با مشکلات زندگی مواجه بوده‌ام، دوستان زیاد و موفقیت‌های چشمگیر داشته‌ام. از زنی به سوی زنی دیگر و از خانه‌ای به خانه‌ی دیگر رفته‌ام و منازل زیادی داشته‌ام و از کشورهای بزرگ جهان دیدن کرده‌ام، اما از اختراع این همه چیزهایی که بتواند بیست و چهار ساعت مرا پر سازد، خسته و زده شده‌ام.»

شاید شما نیز این خلاء را در قلب خود احساس می‌کنید. بطور یقین هیچ یک از ما واقعاً راضی نخواهیم بود، مگر اینکه مسیح را دعوت کنیم تا آن هدفی را که خدا ما را برای آن آفریده است، برای ما آشکار سازد.

عیسی مسیح گفت: من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر جز بوسیله‌ی من نمی‌آید.

درحالی که سعی می‌کنید تا او را بشناسید او به شما مقصودی را که برای آن آفریده شده‌اید، نشان خواهد داد.

* منطقی‌ترین استدلال کتاب مقدس

انسان نمی‌تواند انسان را نجات دهد و حتی خون هیچ کدام از انبیای خدا هم قدرت بخشندگی گناه بشریت را نداشت، چون خود آن نبی هم از یک حیات آلوده‌ی انسانی نشأت می‌گرفت؛ به همین دلیل نمی‌توانست گناه هیچ انسانی را ببخشد. اما عیسی مسیح چون از طریق یک رابطه‌ی انسانی بدنیا نیامد، تنها شخصی بود که می‌توانست چنین ادعایی را بصورت آشکار مطرح نماید.

او به قوم یهود گفت: «تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست.»

ما با خون یک فرشته یا رئیس یک قبیله یا پیغمبر روبرو نیستیم، بلکه با خون پاک و مقدس پسر یگانه‌ی خدا که آن را در عیسی خلق نمود، روبرو هستیم.

* چطور خون عیسی مسیح ما را پاک می‌کند؟

واقعاً چطور می‌شود این مسئله‌ی بسیار قوی و بزرگ بخشش گناه توسط خون مسیح را فهمید؟ می‌خواهم ذهن شما را به سمت یک مثال ساده ببرم. انسان‌ها هر روز تشنه می‌شوند و برای رفع تشنگی

خود هر روز مقداری آب می نوشند. حال آیا شما می توانید برای من تشریح کنید که وقتی شما آب می خورید، این تشنگی چگونه رفع می شود؟ مطمئناً همه ی ما یک پاسخ به این سؤال خواهیم داد و آن پاسخ «خیر» است. ما فقط می دانیم که وقتی آب می نوشیم، تشنگی و عطش ما کاملاً برطرف می گردد. این ساده ترین تجربه ی روزمره ی ماست که با آن مواجه هستیم. در حقیقت نه فقط عنصر خون یا آن مایع قرمز رنگ داخل رگ ها، بلکه حیاتی که آن خون حامل آن بود و آن حیات خالص و بی عیب خدا بود که به ما قدرت آزادی از گناه را عطا می کرد.

شاید نتوانید وارد فلسفه ی آن بشوید و بگویید که چطور پاک می کند یا آزاد می نماید، ولی خون مسیح گناهان ما را پاک می کند و تشنگی روحانی شما را رفع می نماید. خون مسیح خدا تنها داروی شفا بخش بشر از اسارت و سلطه ی گناه است و صلیب مسیح، منطق خدا برای پذیرش انسان گناهکار است.

وقتی خدا آدم و حوا را آفرید، از همان ابتدا به آنها یک قانون ساده اما مهم داد. «هر که گناه کند خواهد مرد و هر که گناه نکند، نخواهد مرد.» این یک تناسب مستقیم بود و بعد از گناه آدم، فقط عیسی مسیح بود که بدنیا آمد و هرگز و هیچ وقت گناهی مرتکب نشد. اما می بینیم که او هم مرد، چرا؟ در حقیقت تناسب و قانون خدا اینجا به هم می خورد. پس باید چیز جایگزینی وجود داشته باشد تا ما این حق را بدهیم که عیسی باید بمیرد. چون این موت، باید طبق قانون خدا اثبات بشود. اما خدا برای اینکه جان ما را نجات بخشد، بار گناهان ما را بر روی پسر خویش نهاد و عیسی جای ما را برای آن موت گرفت و خدا توسط پسر یگانه اش یک مبادله انجام داد. او درد واقعی گناهان ما را، درد طرد شدگی از طرف خداوند و خالق ما را بر روی صلیب چشید. او مانند یک انسان شایسته ی مجازات فریاد برآورد: «ای خدای من و ای

خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» مبادله‌ای که به قیمت فدا شدن جان یگانه فرزندش در عوض ما تمام شد. عیسی گناهان ما را بر خود گرفت مرد، وگرنه حرف خدا شکسته می‌شد و دیگر اعتباری نداشت.

چون کلام خدا می‌گوید که آسمان و زمین زایل می‌شود، اما همزه یا نقطه‌ای از تورات و نبوت‌های انبیا زایل نخواهد شد. در حقیقت حتی اگر آسمان و زمین از بین برود، کلام خدا هرگز از بین نخواهد رفت و تمام آنها باید تحقق پذیرند.

اما اگر عیسی با وجود بی‌گناه بودن می‌میرد، تنها باید یک دلیل وجود داشته باشد و آن هم بخاطر گناهان من و شما بوده است، یعنی بشریت سقوط کرده. مصلوب شدن مسیح و عبور او از همه‌ی آن مراحل درد و رنج و ریخته شدن آن خون گرانبها باعث می‌شود انسان بتواند زشتی و سیاهی حقیقی گناهان خویش را ببیند.

* گناه کبیره و گناه صغیره

یک ضرب‌المثل فارسی می‌گوید: آب که از سر گذشت، چه یک وجب چه صد وجب.

پس ما چه یک گناه بکنیم یا صد گناه، در حضور خدا گناهکار محسوب می‌شویم. خدا مثل ما نیست که گناهان را طبقه‌بندی کند و بگوید که این گناه صغیره یا این گناه کبیره است. او می‌گوید که حتی اگر تمام شریعت را رعایت کرده باشیم و فقط در یک قسمت کوچک لغزیده باشیم، او آن را بعنوان گناه لحاظ می‌کند. اینجاست که برای بشر هیچ راه فراری از داوری و مجازات نخواهند ماند. هیچ صدقه یا عمل نیکی ما را در حضور خدا بی‌گناه جلوه نخواهد داد و تنها کسی که توانست برای آن آشتی و صلح بین ما و خدا قرار

گیرد، عیسی مسیح است. انجیل می گوید: «خدا محبت است.» خدای مسیحیت فقط خدایی نیست که حرف بزند یا شعار بدهد، بلکه او خدایی است که برای نجات ما دست به یک عمل فوق العاده می زند و تا امروز هم افراد کمی هستند که حاضر می شوند آن را باور کرده و این محبت عظیم خدا را بپذیرند. او با مرگ عیسی مسیح، عملاً ثابت می کند که ما را دوست دارد.

پدر و مادری بودند که به دلیل شیطنت و ناسازگاری فرزندشان او را با انداختن داخل یک اتاق زیرشیروانی که بسیار هم سرد و نمناک بود، تنبیه نمودند و به او گفتند که باید تا صبح آنجا باشد. اما هر چقدر می گذشت، دل آنها برای فرزندشان بیشتر می سوخت و هر یک از آنها بی قرار شده بودند که باید چه بکنند که هم فرزندشان تنبیه شود و هم محبت آنها نسبت به خودش را بفهمد. تا اینکه فکری به ذهن پدر خطور می کند، او بلند می شود و داخل همان اتاق زیرشیروانی شده و تا صبح در کنار پسر خویش می ماند. به این ترتیب آن پسر و پدر صبح روز بعد به اتفاق یکدیگر از آن اتاق، بیرون آمدند. این مسئله موجب شد تا پسر، در مقابل آن ناطاعتی هم طعم تنبیه و هم اوج محبت و توجه پدر و مادرش را نسبت به خود لمس نماید.

این دقیقاً کاری است که خدا توسط یگانه فرزندش عیسی مسیح برای ما انجام داد. او خود را شریک و همدرد ما ساخت.

* چرا خدا این راه سخت را انتخاب کرد؟

ممکن است شما بپرسید که چرا خدا این راه سخت را انتخاب کرد تا مسیح برای گناهان ما بمیرد و بعد از آن در قبر قرار بگیرد و بعد از آن زنده شود. دلیل این همه داستان برای چیست؟ دوست عزیزم! عدالت

خدا ایجاب می کند تا او بر روی اصولی که برای انسانها تعیین کرده است، بایستد. پس اگر خدا می گوید: «مزد گناه مرگ است.» نمی تواند چیز دیگری غیر از آن وجود داشته باشد. وقتی کلام خدا می گوید: «عادلی نیست یکی هم نی.» پس از دید خدا هیچ شخص عادلی وجود ندارد. اگر کسی ادعایی غیر از این دارد و می گوید من شخص عادلی هستم و گناهکار نیستم و به خون و کفاره‌ی عیسی مسیح هیچ احتیاجی ندارم، او به خدا و کلام خدا توهین کرده است. چون خدا این ضرورت و احتیاج را دید که به این شکل عمل نمود. پس وقتی می گوید که بشر گناهکار در داوری و مجازات خواهند ایستاد، مجبور است که این کار را بکند. حتی امروز هم مجبور است، چون راه دیگری وجود ندارد. خدا نمی تواند گناه را به هر شکل و اندازه‌ای که باشد، تحمل نماید. اگر خدا حرف خود را بشکند، دیگر نمی تواند یک خدای عادل و قدوس باشد. افراد زیادی هستند که می دانند از خدا دور هستند و محکوم می باشند. ادیان و مذاهب راه‌هایی هستند که انسانها در آن سعی می کنند با زور خودشان به خدا برسند. این ادیان مانند نردبان‌هایی هستند که سعی دارند افراد را به خدا برسانند و هر مذهبی هم نردبان خاص خودش را دارد. حتی ممکن است بعضی بگویند من هیچ دین و مذهبی را قبول ندارم و نردبان خودم را دارم. اما فاصله‌ی انسان با خدا آنقدر زیاد است که هیچ کدام از این ادیان و مذاهب قادر نیستند بین انسان و خدا این پل ارتباطی را ایجاد کنند.

* پاسخ خدا به گناهان ما

جواب اصلی همین جاست که خدا خودش برای ما کاری انجام داده است. ما همیشه شنیده‌ایم که می گویند خدا، بخشنده و مهربان است. ولی باید بدانیم که خدا برای بخشیدن گناهان ما تنها راه و روش

خودش را دارد. خلاصه‌ی تمام کتاب تورات و انجیل همین است که خدا خود برای ما کاری را انجام داده است که هیچ کس و هیچ قدرتی قادر به آن نبود. آیا شما آماده‌ی دریافت بخشش گناهان خود هستید؟ ما باید چکار کنیم تا این بخشش و نجات را دریافت نماییم؟ ممکن است شما قبول کنید که خدا ۲۰۰۰ سال پیش توسط یک باکره، مسیح خداوند را بدنیا آورده باشد، ولی از خود پرسید که این موضوع چه ربطی به زندگی و مشکلاتی دارد که من الان با آنها روبرو هستم؟ کتاب مقدس به ما یاد می‌دهد که خدا به تمام وعده‌هایی که در گذشته داده بود، جامه‌ی عمل پوشانده و به همه‌ی آنها وفا کرده است. بعد از آن به ما یاد می‌دهد که چطور این نجات را تجربه کنیم.

«شما نیز وقتی پیام حقیقت، یعنی مژده‌ی نجات خود را شنیدید و به او ایمان آوردید، با او متحد شدید و خدا با اعطای روح القدس، که قبلاً وعده داده بود، مهر مالکیت خود را بر شما نهاده است.»

کتاب افسسیان باب ۱ آیه ۱۳

* ایمان یک تصمیم شخصی است

یعنی این پیغام و مژده‌ی خوش نجاتی که شنیدیم، برای شخص خودمان بپذیریم. در واقع باید قبول کنید که خدا شما را دوست دارد و چون او شما را دوست داشت، حاضر شد تا در عیسی مسیح، لباس جسم پوشیده و به نجات من و تو بیاید. بپذیرید که او بخاطر گناهان و دردهای شما روی صلیب رفت. شما باید قبول کنید که او آمد تا این بارهای بزرگ را از روی شما بردارد. باید او را شخصاً قبول کنید. ایمان یک تصمیم کاملاً شخصی است. من بجای شما نمی‌توانم ایمان بیاورم و یا شما بجای من. حال وقتی به این خبر خوش ایمان می‌آوریم چه

اتفاقی برای ما می‌افتد؟ این خیر خوش که او ما را محبت کرده و اینکه عیسی مسیح، پسر یگانه‌ی خدا، بخاطر گناهان ما به این دنیا آمد و بخاطر گناهان ما روی صلیب مرد، ولى بعد از ۳ روز دوباره زنده شد. فقط همین خیر خوش بر طبق کلام خدا که می‌فرماید:

«توبه کنید و هر یک از شما بخاطر آمرزش گناهان به نام عیسی مسیح، تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.»

کتاب اعمال رسولان باب ۲ آیه ۳۸

می‌توانیم بوسیله‌ی توبه، گناهان و گناهکار بودن خود را نزد خدا و پروردگار خویش اعتراف نموده و توسط عمل تعمید آب، یعنی فرو رفتن در آب، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح از مردگان را عملاً اعتراف نموده و بعد از آن شریک حیات تازه‌ای باشیم که خدا وعده‌ی آن را در کلام خویش داده بود؛ شریک قدرت رستاخیز دهنده‌ی عیسی مسیح و شریک در زندگی، در روح و راستی خدا. خدا برای شما یک زندگی در شکست و ترس از محکوم شدن و از بین رفتن را رقم زده است. بوسیله‌ی قدرت روح القدس می‌توانید شریک همان حیات و زندگی تازه‌ای باشید که برای شاگردان اولیه‌ی مسیح رقم خورد. در مسیح، گناه هرگز بر روی شما قدرت و سلطه‌ای نخواهد داشت و برای همیشه می‌توانید طعم یک زندگی پیروزمندانه‌ی الهی را بچشید. حال بین شما و خدا هیچ شکاف و جدایی وجود ندارد، چون شما با او یک شده‌اید.

شما توسط عیسی مسیح به درخت حیات در خدا پیوند شده‌اید. شما مانند یک خلقت تازه هستید که از طریق یک تولد تازه، نه از خون و تمایلات انسانی، بلکه از طریق ایمان و کلام خدا وارد صحنه شده‌اید. از این به بعد شما متعلق به او و از محبوبان او و از فرزندان خدا محسوب می‌گردید. امروز می‌توانید محبت و شادی و آرامش

خدا را در زندگی خود تجربه کنید. امروز خدا قادر است شما را از غرور و خودخواهی، حسادت و بدبینی و از تلخی و خشم آزاد کند. امروز خداوند قادر است تا ما را از هر گونه زنا و ناپاکی آزاد نماید. امروز او قادر است که زندگی من و شما را عوض کند.

* ثمرات روح القدس

این ثمراتی است که روح پاک خدا یعنی روح القدس در زندگی ما دارد:

«محبت، شادی، آرامش و بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، فروتنی و خویشتن داری است که هیچ شریعتی مخالف این کارها نیست.»

کتاب غلاطیان باب ۵ آیات ۲۲-۲۳

وقتی این اثرات و ثمرات در زندگی ما دیده می شوند، نشان می دهد که کلام خدا در حال رشد و نمو دادن روحانی ما در زندگی است.

کسی که در مسیح است، خلقت تازه ایست. اینک کهنه در گذشته و همه چیز تازه شده است.

ایمان به هر کلمه‌ی خدا باعث می شود تا ما از نو متولد شویم. تولد تازه، گذشته‌ی ما را پاک می کند و آینده‌ی تازه‌ای را برای من و شما به ارمغان می آورد. در نتیجه ما در یک رابطه‌ی تازه و صمیمانه با خدا قرار می گیریم و حتی می توانیم او را در دعاها و پرستش‌های خود «پدر آسمانی» صدا بزنیم. عیسی مسیح نمونه‌ای تازه و غیرقابل باور را برای دعا کردن به شاگردان خود داد.

«پس شما بدین طور دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی! نام
تو مقدس باد...»

محبتی که از درون شما تبدیل به چشمه‌ی بزرگی از حیات شده، می‌تواند در مقابل بزرگ‌ترین و شدیدترین ناملایمات دنیا بایستد و حتی قادر است، دشمنان شما را نیز از این چشمه‌ی زنده سیراب نماید. یعنی خدا نوعی از آرامش و شادی را به شما می‌بخشد که نه دنیا قادر است آن را از شما بگیرد و نه اینکه آن را به شما بدهد. بعد از این شما می‌توانید خود را از اسارت‌هایی مانند سیگار، مشروبات الکلی و مواد مخدر کاملاً آزاد ببینید. آرامش و شادی که اینها به شما می‌دهند، زودگذر و پوشالی است. چون خدا به شما و از درون شما چشمه‌های آرامش، شادی و محبت را جاری می‌کند، دیگر نیازی به این چیزهای زودگذر نخواهی داشت. روح القدس یک زندگی تازه و پیروزمندانه به شما هدیه می‌دهد. روح خدا در شما نشانه‌ی تضمین نجات شماست. این همان قدرتی است که در زندگی پسر یگانه‌ی خدا عمل نمود و حال وارد زندگی من و شما شده و می‌خواهد امروزه از طریق من و شما بعنوان فرزندان برگزیده‌ی خدا همان اعمال و همان تأثیر را ظاهر نماید. اکنون می‌توانید مطمئن باشید که گناهان شما بخشیده شده و وجدان شما نیز پاک شده است. به همین ترتیب قادر خواهیم بود دشمنان خود و کسانی را که به ما بدی کرده‌اند، ببخشیم. بله عزیزان! غم و درد وارد زندگی ما می‌شود، اما قوت خداوند آن را برای ما تبدیل به پیروزی و شادی می‌نماید.

«زیرا به سبب فیض خداست که شما از راه ایمان، نجات یافته‌اید و این کار شما نیست، بلکه بخشش خداست. این نجات نتیجه‌ی اعمال شما نیست، پس هیچ دلیلی ندارد که کسی به خود ببالد.»

کتاب افسسیان باب ۲ آیات ۸-۹

* نجات هدیه‌ی خدا به شما است

عزیزان! نجات راهی است که فیض خدا آن را مهیا کرده است، نه اعمال و تلاش‌های ما. فیض همان بخشش خداست که مثل یک هدیه به ما داده شده است. برای دریافت هدیه قرار نیست ما کاری انجام دهیم، جز اینکه به آنچه برای ما مهیا شده، ایمان داشته باشیم و فقط دریافت کننده‌ی آن باشیم. به یاد داشته باشیم که تنها بخاطر محبت خدا، این هدیه به رایگان به ما داده می‌شود، اما فراموش نکنیم که خدا برای مهیا کردن آن باید بهای سنگینی را پرداخت می‌نمود. زیرا او حاضر شد جان یگانه پسر خود را در راه ما قربانی نماید.

«زیرا اگر با لبان خود اعتراف کنی که عیسی، خداوند است و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت.»

کتاب رومیان باب ۱۰ آیه ۹

پس فقط دو شرط ساده برای دریافت نجات وجود دارد:

- اول: به قلب ایمان بیاوریم.
- دوم: به زبان اعلام کنیم.

خواننده‌ی عزیز! خداوند از تو دعوت می‌نماید تا شریک و سهم یک زندگی تازه و آزاد از اسارت گناهان گذشته‌ی خود باشی. خداوند از تو می‌خواهد تا پذیرای این هدیه‌ی نجات باشی. او می‌خواهد امروز وارد قلب و زندگی تو شود.

* به این دعوت خدا چه جوابی می‌دهید؟

شما می‌توانید در این دعا با من متحد شوید:

خداوند! با قلبی شکسته و روحی توبه‌کار نزد تو آمده‌ام. من هیچ عدالتی برای عرضه کردن به حضور تو ندارم. امروز می‌پذیرم که یک گناهکار هستم و می‌پذیرم که تو بخاطر گناهان من عیسی مسیح را به این دنیای گناه‌آلود آوردی. اعتراف می‌کنم که او برای گناهان من مرد و بعد از سه روز از میان مردگان قیام کرد. می‌خواهم مرا ببخشی و در نجات و رستگاری خویش قرار دهی. از امروز می‌خواهم مال تو باشم و برای جلال نام تو و کلام تو زندگی نمایم. اینک تمام قلب و افکار خود را به تو تسلیم می‌کنم. تقاضا دارم در نام عیسی مسیح مرا بپذیری. آمین!

برادر و خواهر عزیزم! خداوند را برای این تصمیم باارزش شکر می‌کنم، از اینکه فرمان افکار و اراده خودتان را به دست خدای آسمان‌ها و زمین تسلیم نمودید. می‌توانید از این به بعد قوت خدا را در هدایت زندگی خود مشاهده کنید و شما نیز بعنوان یک جان که در بیابان دنیا گمشده بودید ولی اکنون توسط کار بی‌ظنیر خدا در عیسی مسیح پیدا شدید و به این گله و جماعت آسمانی پیوستید، می‌توانید محبت و شادی خدا را نسبت به جان‌های گمشده دیگر فریاد بزنید.

* ابزار لازم

برای این زندگی جدید شما به ابزاری کم، اما بسیار مهم نیاز خواهید داشت.

ابتدا یک کتاب مقدس تهیه کنید و هر روز یک باب از آن را به ترتیب مطالعه کنید. قبل از مطالعه دعا کنید و از خداوند بخواهید تا

از طریق آنچه می‌خوانید، با قلب شما صحبت کند و مفهوم آیات را برای شما باز نماید. آن چیزهایی را که توسط کلام خدا می‌فهمید، اطاعت نمایید.

دوم اینکه هر روز دعا کنید. دعا یک رابطه‌ی دوطرفه و صمیمانه بین شما و خداست. دعا کنید تا محبت عیسی مسیح از زندگی شما جاری شود و دیگران را نیز دربر گیرد و وجود شما را هر روز با روح القدس خویش پر سازد، تا در پاکی و قدوسیت زندگی کنید.

سوم اینکه شما برای رشد ایمان و شناخت خود از خدا نیاز به مشارکت با سایر ایمانداران و یک کلیسای محلی دارید. برای آشنایی و تعلیم کلام خدا، نیاز به شبان و خدمت‌های کلیسایی دارید. کلیسا یک ساختمان نیست، بلکه هر جایی که حتی یک یا دو ایماندار جمع شوند، آنجا کلیساست.

بر طبق الگوی اصلی کلام خدا یعنی عیسی مسیح زندگی کنید. با مطالعه‌ی کلام خدا و دعا و مشارکت با ایمانداران یاد خواهید گرفت که چگونه مثل او زندگی کنید. ما بعنوان شاهدان زنده‌ی محبت عظیم خدا باید طوری زندگی کنیم که وقتی مردم دنیا به ما نگاه می‌کنند، بتوانند مسیح خداوند را در ما و در زندگی ما ببینند.

حال آن شبان جستجوگر با وجود تشنگی و خستگی زیاد و پرداخت بهایی بی‌نظیر، گوسفند گمشده‌ی خویش را یافته است و با شادی او را بر دوش خویش کشیده، از تپه‌ها بالا آمده و به خانه بازمی‌گرداند. در حقیقت این وجد و شادی، انعکاسی است از اتفاق بزرگ تری که در آسمان رخ می‌دهد. یعنی شادی خداوند و فرشتگان آسمانی، هنگامی که یک گناهکار توبه می‌کند. گوسفند گمشده نمادی است از یک گناهکار گمشده که پیدا شده و احیاء می‌گردد و در نتیجه‌ی آن شادی بزرگی در آسمان ایجاد می‌گردد. به زندگی جدید خودتان خوش آمدید.

